

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۱/۴۵، بهار ۱۳۹۷

ارزیابی شبهات فرقه زیدیه در باب مهدی موعود عجل الله فرجه براساس آراء شیخ صدوق

فرح رامین^۱

افسانه کیتویی^۲

چکیده

گمان می‌رود که دوران اخیر، زمانه شکوفایی مهدی باوری در میان زیدیان - به خصوص زیدیان یمن - باشد. این امر، ضرورت پرداختن به آموزه مهدویت و پاسخ دادن به شبهات پیروان زیدیه در قرون اولیه اسلام را آشکار می‌سازد. گرچه شماری اندک از زیدیان در باب اندیشه مهدوی به امامیه شباهت دارند، اما رکن اصلی اعتقادی ایشان، یعنی آشکاری امر به معروف و نهی از منکر از طرف امام، جهاد با شمشیر را ضروری می‌سازد. از این رو، این فرقه، چندان به مهدویت شخصی و به ویژه «غیبت امام» اعتقادی نداشته و جوهره مهدویت را در رفاه و عدالت اجتماعی در سایه دین می‌دانند و از آن جا که به اندیشه اعتزال گرایش دارند، به روایات نیز توجه چندانی نمی‌کنند. مهدویت در این گروه در طول تاریخ، دچار زیادت‌ها و نقصان‌های بسیاری بوده و همین امر موجب پیچیدگی و ابهام این آموزه گشته است. سؤال اصلی که این پژوهش با آن روبرو است، این است که: مهم‌ترین شبهاتی که زیدیه بر آموزه مهدویت وارد کرده‌اند چیست و چگونه می‌توان از این اصل اعتقادی شیعی در برابر هجمه‌ها دفاع کرد؟ شبهاتی مانند عدم

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (f.ramin@qom.ac.ir).

۲. دانشجوی ارشد فلسفه دانشگاه قم (afssan.keytoie@gmail.com).

صحت و ساختگی بودن روایات دال بر دوازده تن بودن ائمه علیهم‌السلام، عدم امکان شناخت امام مهدی علیه‌السلام و در نتیجه عدم وجود ایشان، فقدان دلیل موجه در حصر غیبت ائمه علیهم‌السلام در وجود مبارک امام دوازدهم علیه‌السلام، عدم وجود نص بر امامت مهدی علیه‌السلام، باوجود وجوب عقلی آن از نظر امامیه، لغو و بیهوده بودن اعتقاد به امام غایب و پنهان. در این تحقیق، برآنیم با توجه به آراء عقلی و نقلی شیخ صدوق به این شبهات پاسخ گوئیم.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه‌السلام، مهدویت، غیبت، زیدیه، شیخ صدوق.

مقدمه

آرزوی بزرگ هر انسان معنویت‌مدار و حق‌طلبی بر پیروزی خوبی بر بدی و عدالت بر ظلم استوار است. این آرزو چنان ریشه‌دار است که در همه ادیان اعم از توحیدی و غیر توحیدی مورد تأکید است. مسئله انتظار و مهدویت نقش کلیدی در حل بحران‌های فکری، مادی و معنوی بشر دارد. انسان امروز با بحران بزرگ معنویت رو به رو و دچار سردرگمی و آشفتگی است. به نظر می‌رسد اعتقاد به وجود موعودی جهانی و الهی می‌تواند بشر را از این گرداب مهلک نجات بخشد. فرهنگ بزرگ مهدوی تأثیر شگرفی بر رفتارهای فردی و اجتماعی و رابطه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها دارد. انتظاری بزرگ برای قیام مصلح در تمام دوران‌ها با انسان همراه بوده و باعث حرکت‌های عظیم اجتماعی و انقلاب‌های بزرگ و تأثیرگذار گشته است. تاریخ جهان اسلام در کنار تاریخ تمام ادیان زمینی و الهی، همواره انتظار و حرکت برای همراهی با منجی را گواهی می‌دهد. مسلمانان از نخستین ایام منتظر ظهور بوده‌اند و این امر نشان‌دهنده فراگیری، رسوخ و اهمیت بسیار زیاد این اندیشه است. اقتضائات سیاسی و اجتماعی بحث مهدویت پس از قیام امام حسین علیه‌السلام بسیار بیش از پیش موجب حرکت گردید. اندیشه مهدویت از آموزه‌های مسلم شیعیان است که بازتاب خود را در مقابله با بنی‌امیه نشان داد. یکی از قیام‌هایی که در پرتو نجات‌بخشی آخرالزمانی به وقوع پیوست در قیام‌های علویان زیدی مسلک خود را نشان داد. فرقه زیدیه در تلاش برای دست‌یابی به قدرت و برای ایجاد عدالت و رفع ظلم شکل گرفت. شهادت حسین بن علی علیه‌السلام این تفکر سیاسی را در ذهن شیعیان به وجود آورد که آیا امامان شیعه نباید بر مبنای حرکت سیاسی امام حسین علیه‌السلام دست به قیام زنند؟ آیا قیام از شرایط امامت محسوب نمی‌شود؟ آیا سکوت در مقابل ظالمان زمینه‌طغیان آنان و در نتیجه پر شدن جهان از ظلم نیست؟ موضع‌گیری در برابر این قبیل سؤالات باعث

شکل‌گیری قیام زید بن علی گردید. قیام مسلحانه زید، علیه امویان از جمله قیام‌های مهمی است که بعد از واقعه کربلا اتفاق افتاد. زید بن علی بین سال‌های ۷۸ تا ۸۰ هجری قمری در شهر مدینه به دنیا آمد و نزد پدر و برادر بزرگوارش امام باقر علیه السلام در مدینه علم آموخت. او قیام کرد در حالی که بنا بر روایات، داعیه امامت نداشت و مردم را به بیعت با خود به عنوان امام فرا نخواند؛ بلکه با شعار «الرضا من آل محمد» به امامان مورد قبول امامیه دعوت نمود (حاتم، ۱۴۱۶: ۱۹۷-۱۹۸). روایات در مدح و ستایش زید و این‌که وی برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده مستفیض است و روایات‌های قدح او تماماً ضعیف هستند (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۳۴۵-۳۵۰). قیام وی ضربه مهلکی بر مشروعیت خلفای اموی وارد کرد. پس از وی فرقه زیدیه شکل گرفت که پیروان زید بن علی و قائل به امامت او و امامت هر فاطمی‌ای که به خود دعوت کند و در ظاهر عادل، عالم و شجاع باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود، هستند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۹). بنابراین، این فرقه برای امام پنج شرط را ضروری می‌دانند: فرزند حضرت فاطمه علیها السلام بودن، به شریعت اسلام عالم بودن، اهل زهد و شجاع بودن و قیام با شمشیر که نشأت گرفته از رکن اصلی اعتقادی ایشان، یعنی امر به معروف و نهی از منکر است. نام فرقه زیدیه از سوی پیروان و خون‌خواهان زید بر ایشان اطلاق و قائل به عدل، توحید و امامت زید بعد از ائمه سه‌گانه و وجوب خروج بر ظلم و استحقاق امامت به واسطه فضل و دعوت می‌باشند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۴۶۲).

جنبش زیدی تا قرن دوم از تألیفات چندانی بهره‌مند نبود؛ اما پس از قرن دوم و سوم بزرگان زیدی به این مسئله توجه نمودند و توانستند میراث معرفتی بسیاری از خود به جا بگذارند. در این میان امام هادی علیه السلام الی‌الحق سهم بزرگی در تألیفات زیدیه داشت. وی در مذهب زیدی امام و مجتهد بود و مذهب نوینی بنیان نهاد که به هادویه شناخته می‌شود. زیدیان به سرعت و در همان آغاز در کوفه به چندین فرقه تقسیم شدند؛ از جمله دلایلی که باعث منشعب شدن این فرقه گردید، اجتهاد، اختیار و پراکندگی بسیار میان بلاد اسلامی و هم‌چنین وجود ائمه مجتهد و هم‌زمان در یک دوران بود که موجب شد حداقل سه گرایش فکری و عقیدتی مهم در آن‌ها پدید آید: سلیمانیه، صالحیه و جارودیه (شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۵۷-۱۶۲؛ البغدادی، ۱۴۱۹: ۲۲). دو فرقه سلیمانیه و صالحیه بیش‌تر تحت تأثیر عقاید کلامی حنفی و معتزلی هستند و به اهل سنت نزدیک‌ترند. علمای این دو گروه، چندان اعتقادی به مهدویت نداشته و یا این آموزه در میان آنان بسیار کم‌رنگ است؛ زیرا از نظر آنان لزوم به قیام و امر به معروف و نهی از منکر به طور آشکار، جایی برای اعتقاد به امام غائبی که شیعه امامی معتقد است

نمی‌گذارد. اما اعتقادات فرقه جارودیه بسیار به امامیه نزدیک است. این گروه معتقدند گرچه بر امامت علی علیه السلام نص آشکاری که اسم حضرت ذکر شود وجود ندارد، اما نص خفی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است (عتکی بزار، ۱۴۳۰: ج ۱، ۴۰) و بر امامت حسنین علیهما السلام نص جلی وجود دارد (اشعری، ۱۴۰۰: ج ۱، ۶۷) امت اسلامی با تن دادن به خلافت شیخین و مخالفت با نص، کافر محسوب می‌شوند (پیشین: ۶۶). جارودیه امامت را در فرزندان فاطمه علیها السلام محصور دانسته و به اصل مهدویت و خروج مهدی منتظر اعتقاد دارند (غلیس، ۱۴۱۷: ۵۱). جوهره مهدویت در زیدیه برقراری رفاه و عدالت اجتماعی در سایه دین است و آن‌ها به تولد و غیبت مهدی قائل نیستند و فقط نجات بخشی جمعی مهدوی برای آن‌ها قابل تصور است و مصداق مهدی علیه السلام را افراد دیگری غیر از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ذکر می‌کنند؛ مانند نفس زکیه که به شهادت نرسیده و مهدی موعود علیه السلام است. این گروه که از فرق شیعی محسوب می‌گردند علم غیبی و لدنی امام را انکار می‌کنند. ابو محمد قاسم الرسی معتقد است که با اعتقاد به علم غیبی امامان به نحوی که نتوان جهل را به آن‌ها نسبت داد، آنان شبیه خداوند می‌گردند (الرسی، ۲۰۰۱: ۵۴۱). از عقاید افراطی این فرقه آن است که پیروان مکتب امام صادق علیه السلام را کافر یا مشرک می‌دانند، اهل بیتی که مدعی امامت گردد ولی خانه نشین بوده و قیام نکند نیز کافر یا مشرک است (صبحی، ۱۴۱۱: ۸۵؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۲-۲۳؛ سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). زندگی ابوجارود رئیس فرقه جارودیه به دو دوران قابل تقسیم است: دوره‌ای که هفت سال طول کشید و او به مدینه می‌رفت و همراه امام صادق علیه السلام به حج می‌شتافت و در این ملاقات‌ها از علوم بهره‌مند می‌شد، ولی در دوره دوم که بعد از شهادت زید بود او کمتر به محضر امام علیه السلام رفت و احادیث کمی از او روایت شده است، به همین خاطر برخی این مسئله را دلیل انحراف در اعتقادات او می‌دانستند (کشی، ۱۳۴۸: ۳۸۱؛ شاه عزیزاد، ۱۳۹۲: ۵۹).

آن‌چه در این پژوهش مورد نظر می‌باشد، بررسی شبهات فرقه شیعی زیدیه بر آموزه مهدویت است و سعی داریم آن‌ها را از طریق آراء شیخ صدوق پاسخ گوئیم. از نظر شیخ صدوق، شبهات این گروه بر آموزه مهدویت، بسیار سخت‌تر از سایر فرق و گروه‌ها است؛ از این رو ایشان، در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه به رد آراء آن‌ها در این زمینه پرداخته و می‌گوید: «وإنما ذکرنا هذه الفصول فی أول کتابنا هذا لأنها غاية ما يتعلق بها الزیدیة وما ردّ علیهم و هی اشدّ الفرق علینا» (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۵۲). این کتاب از کامل‌ترین و مفصل‌ترین آثار شیخ صدوق در زمینه مهدویت است؛ البته در برخی کتب دیگر مانند علل الشرایع و عیون اخبار الرضا نیز به طور ضمنی به این مسئله پرداخته است. کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه از کهن‌ترین آثار نقلی در

زمینه مهدویت در قرن چهارم بوده که به دوران غیبت بسیار نزدیک است. گرچه این کتاب صبغه اخباری دارد، اما شیخ صدوق در آن به مباحث عقلی و کلامی نیز می‌پردازد.

۱. موعودگرایی در فرقه زیدیه

در اسلام از موعود نجات‌بخش با عنوان مهدی یاد می‌شود و در این خصوص تفاوتی میان فرق شیعی و سنی وجود ندارد. مهدی صفت مفعولی به معنی هدایت شده است و در لغت به کسی گفته می‌شود که به رشد و رستگاری هدایت و از گمراهی دور باشد. این لغت در صدر اسلام به همین معنای لغوی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به کار رفته است؛ اما به طور اختصاصی لقب فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بشارت به ظهور ایشان داده است (ابن منظور، بی تا: ج ۱۵، ۳۵۴). واژه مهدی نخستین بار توسط نشوان بن سعید حمیری ذیل ریشه واژه «هدی» مورد توجه قرار گرفت (حمیری، بی تا: ج ۱۰، ۶۸۹۶-۶۸۹۷).

آموزه مهدویت در تمام فرقه های اسلامی ریشه دوانده است، زیدیه در موضوع مهدویت که در کلیت خود یکی از محورهای اعتقادی مشترک تمامی مذاهب اسلامی است با امامیه اختلافاتی دارند. در باور زیدیان مهدی یکی از فرزندان فاطمه علیها السلام و به عبارت دیگر فردی از اهل بیت علیهم السلام است. او قائم آل محمد است و به مؤمنان و مستضعفان عزت و به کافران و ستمگران ذلت خواهد بخشید (هادی، ۱۴۳۵: ۴۶۸). امروزه، برخی زیدیان همانند اهل سنت معتقدند که مهدی منتظر در آینده که در روایات به آخرالزمان توصیف گردیده است، ظهور خواهد کرد. مهدی علیه السلام متولد نشده و بنابراین در غیبت نیست، از نظر این گروه هم چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده است از ذریه او مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد. جریان روشن فکری که در تفکر زیدی در یمن از طریق ابن الوزیر، ابن الامیر و شوکانی آغاز شد، روند نزدیکی دیدگاه زیدیه را به اهل سنت شتاب بخشید و اینان سردمداران حرکت نوگرایی در درون زیدیه شدند که چند قرن به طول انجامید. این جریان عدم حصر امامت در اولاد فاطمه علیها السلام و اکتفا به حصر آن در قریش و عدم جواز خروج و شورش، مادامی که کفر آشکار و ترک واجبی چون نماز از حاکمان دیده نشود (نومسوک، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۲۳) و استفاده های فقهی نزدیک به مشرب اهل سنت (اکوع، ۱۴۱۸: ۴۳) را مطرح می‌کنند. نزدیکی این گروه به اهل سنت بدان حد است که برخی آن‌ها را دیگر زیدی محسوب نمی‌کنند (پیشین: ۵۰). در مورد جایگاه آموزه مهدویت در میان زیدیه و شرایط آن سخنان بسیاری چه در حوزه اهل تسنن و چه در میان امامیه مطرح است و

به طور کلی می توان بیان نمود که جایگاه مهدویت در میان زیدیه دقیقاً مشخص نیست. زیدیه منکر جریان مهدویت نبوده اما به دلیل روحیه قیام و اعتقاد به جهاد که در میان زیدیه همواره حاکم بوده است، ایشان امام را کسی می دانند که باید قیام کند و یکی از اشکالاتی که به امامیه گرفته اند این است که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در زمانی که به امامت رسید، بسیار کوچک بود، پس چگونه چنین کودکی می تواند جهاد کرده و زره به تن نماید و هدایت و لشکرکشی کند؟ (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۵۲-۱۵۳).

برخی معتقدند که زیدیه امامی داشته اند با نام مهدی که قیام کرده و کشته شده است. این نامگذاری به مهدی در طول تاریخ باعث شده است که زیدیه بسیار مورد طعنه قرار بگیرند؛ زیرا تعریف درستی از مسئله امام و به خصوص امام مهدی از این فرقه برای دیگران بیان نشده است. در برخی روایات ذکر شده است که مردم زید بن علی را همان "منصور موعود" می پنداشتند؛ زیرا اعراب مورد ظلم به یک منجی اعتقاد داشتند که در برخی منابع "منصور" خوانده شده است و یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام نیز منصور یعنی "یاری شده" است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۳۰). طبری نیز در نقل خود، این که پیروان زید، او را منصور می خواندند تأیید می کند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۲۵۷-۴۲۵۸). این امر بدان سبب است که قیام زید هم زمان با مجادلات فراوان در باب پذیرش یا انکار مهدویت محمد حنفیه یا فرزندان او بود و از طرفی ظلم امویان افزایش یافته بود، لذا گروهی از مردم، زید بن علی را مهدی موعود علیه السلام تلقی کردند و یا حداقل منتظر ادعای مهدی بودن از جانب وی بودند (زید بن علی، ۱۴۲۲: ۳۶۰). بنابر گزارش جمعی از منابع تاریخی و روایی، یک شاعر اموی درباره زید بن علی شعری سرود و در آن زید را به عنوان مهدی مطرح کرد، شعر یاد شده از این قرار است:

صلبنا زیدا علی جزع نخله ولم نرمهدیا علی الجزع یصلب؛

ما زید را بر شاخه ای از درخت به دار آویختیم و تا کنون ندیده بودیم که مهدی بر شاخه درخت دار زده شود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۰).

در روایات حضرت رسول صلی الله علیه و آله به موعود منتظر علیه السلام با نام مهدی تصریح شده است. این روایات از زمان زید بن علی در میان زیدیان همواره وجود داشته و نه تنها انکار نشده، بلکه بر آن صحه گذاشته اند، به طور مثال در مجموعه کتب و رسائل زید بن علی آمده است که: «المهدی حق و هو کان من اهل البیت و لن تدرکوه و ذلک یکون عند الانتفاع الزمن فلاتنکلوا عن الجهد» (زید بن علی، ۱۴۲۲: ۳۸۴).

آن چه در اندیشه فرقه زیدیه برای امامت مطرح است، امامت برای برپایی مصالح عالم است؛ از این رو به شخص وابسته نیست، امت در همه زمان‌ها باید از امام صالحی پیروی کند و هر فرد فاطمی که اجتهاد، شجاعت، عدالت، مدیریت و تدبیر داشته باشد، امام است و هر امامی که قیام کند مهدی و منجی است. زیدیه به دلیل گرایش به معتزله و اندیشه اعتزال و حاکمیت عقل، چندان جایگاهی برای روایات قائل نیستند و در نتیجه تصویر درست و دقیقی از وجود منجی و شرایط ظهور ندارند. اما نسبت نفی مهدویت به زیدیه به عنوان یک اصل کلی که همه ادیان و مذاهب قائل به آن هستند، نسبتی ناروا است (شفق خواتی، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵). پیروان فرقه جارودیه، که یکی از مهم‌ترین فرق زیدی هستند، همانند امامیه قائل به مسائلی چون امام مکتوم و رجعت هستند. ایشان معتقد به ظهور مهدی منتظر در آینده هستند. عالم زیدی حسین بن بدرالدین در کتاب "ینایع النصبیه فی العقائد الصحیحه" روایاتی در مورد مهدی موعود علیه السلام آورده و اخبار در باب مهدی آخرالزمان را کثیر دانسته است. با این وجود، مهدویت زیدیه در طول تاریخ دچار زیادت‌ها و اختلافات بسیاری بوده است؛ به طوری که علاوه بر این که واجد نزدیک به هفتاد امام در حال حاضر هستند، مهدی‌های بسیاری نیز در میان آن‌ها قیام کرده‌اند. امام زاده‌هایی که در شمال ایران، شیعیان به عنوان فرزند امام به آن‌ها احترام می‌گذارند، در واقع بیش‌تر آن‌ها امامان زیدیه هستند و این به دلیل زیدی مسلک بودن مردم شمال ایران در گذشته است. امروزه نیز اگر فردی مانند بدرالدین الحوثی خود را به عنوان امام معرفی کند ایشان او را پذیرفته و امام می‌دانند. اندیشه زیدیه، به تدریج مرزها را در نوردیده و در شهرها و کشورهای زیادی پرچم برافراشت؛ از جمله آن‌ها می‌توان از کشور یمن نام برد. امام الهادی الی الحق اولین حاکم زیدی یمن بود که در سال ۲۸۰ قمری اندیشه و حکومت زیدی را در یمن بنیان نهاد.

در بررسی دکتربین مهدویت در فرقه زیدیه، باید اذعان داشت که در بسیاری از منابع اعتقادی زیدیه در باب امامت به آموزه مهدویت پرداخته نشده است. زیدیانی که به مهدویت اعتقاد دارند تنها تا این حد با امامیه اشتراک دارند که مهدی موعود علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است و مهدویت در تفکر آن‌ها بسیار پیچیده و دارای تاریخ و گذرگاه‌های متفاوت در طول دوران بوده است و اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام در تفکر آن‌ها ابهام دارد. زیدیان در باب این آموزه، بسیار بر شیعه اثنی عشری خرده گرفته و شبهات بسیاری را طرح کرده‌اند که اکنون به مهم‌ترین این شبهات می‌پردازیم:

۲. شبهات زیدیه برآموزه مهدویت امامیه

مسائل مربوط به امامت همان طور که نقطه اجتماع و قوت شیعه است به همان نسبت باعث آراء مختلف و نظریات و احتجاجات زیادی بین شیعه و سایر فرق شده است. در این میان، بحث‌ها و مجادلات زیدیه نسبت به آموزه مهدویت از اهمیت به سزایی برخوردار است. شیخ صدوق که ولادت خود را مرهون دعای حضرت امام عصر علیه السلام می‌داند (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳-۵) به تفصیل به اعتقادات زیدیه در باب مهدویت، در قالب بیان شبهه می‌پردازد و آن‌ها را با بیانی که بیش تر جنبه نقلی دارد، پاسخ می‌گوید. البته شیخ صدوق در مورد زید بن علی، با تمسک به ائمه اطهار، نظری کاملاً خوش بینانه دارد به طوری که در کتاب عیون اخبار الرضا یک باب کامل به زید بن علی اختصاص می‌دهد. در این جا یکی از روایاتی را که وی در فضیلت زید ذکر کرده است، بیان می‌کنیم:

«ابن ابی عبدون از پدرش چنین نقل می‌کند: زمانی که زید بن موسی بن جعفر علیه السلام را که در بصره خروج کرد و خانه‌های بنی عباس را آتش زد نزد مامون بردند، مامون جرم او را به احترام برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام بخشید و به حضرت رضا علیه السلام گفت: ای ابا الحسن، اگر برادرت قیام کرد، کاری را انجام داد که زید بن علی کرد و به قتل رسید. اگر موقعیت فعلی شما نبود او را می‌کشتم؛ زیرا اعمال وی کوچک نبود. امام رضا علیه السلام فرمود: ای امیرالمومنین! برادرم زید را با زید بن علی مقایسه نکن؛ زیرا او از علمای آل محمد بود و در راه خدا با دشمنان جهاد کرد تا کشته شد. پدرم موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: من از پدرم جعفر بن محمد بن علی علیه السلام شنیدم که فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند. وی به رضایت آل محمد دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد به آن چه مردم را به آن دعوت کرده بود، وفا می‌نمود. وی با من در باب قیام خویش مشورت کرد و من به او گفتم عمو جان! اگر راضی هستی که کشته شوی و در کناسه جسدت را به دار آویزان کنند، این کار را انجام بده و زمانی که زید برگشت، امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر کسی که فریاد او را بشنود و او را یاری نکند. مامون گفت: ای ابا الحسن آیا روایتی در مذمت افرادی که به ناحق ادعای امامت می‌کنند، وارد نشده است؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: زید بن علی ناحق نکرده. او با تقواتر از آن بود که چنین کند. او به رضایت آل محمد دعوت کرد» (صدوق، بی تا: ج ۱، ۲۴۹).

باید توجه داشت که باور این امر که فرقه‌ای شیعی، این چنین در مباحث مهدویت موضع می‌گیرد و گاه برخی انشعابات آن، آموزه مهدویت را انکار می‌کند، بسیار دور از ذهن می‌نماید و اسباب شگفتی انسان را فراهم می‌آورد، به ویژه این که تقریباً تمام ادیان الهی موعودگرا بوده و

در انتظار منجی به سر می‌برند. یکی از علل این امر را می‌توان تعارض مبانی اعتقادی پیروان زیدیه با امام زید بن علی و مشکلاتی که آنان با اسماعیلیان در گذشته و وهابیت امروز داشته‌اند، دانست. امروزه، نزدیکی برخی زیدیان به اهل تسنن و اجتماع آن‌ها در صعدۀ و استان‌های فقیرنشین باعث شده است که افکار اصیل آنان حتی برای عوام زیدی نیز روشن نباشد. بنابراین، نباید لا به لای کتب تاریخی که گاه با اغراض مختلفی نوشته شده‌اند به دنیای زیدیه وارد شد؛ زیرا این فرقه به دلایل متفاوت مجالی برای ارائه آراء کلامی و عقاید خود در حوزه تشیع نیافته‌اند و باید اذعان داشت که از سوی امامیه نیز اقدام موثری برای ارائه عقاید و کلام خود به آن‌ها یا شناخت کلام ایشان صورت نگرفته است؛ برای مثال نسبت نفی مطلق عصمت امامان به زیدیه ناروا است؛ زیرا آن‌ها عصمت اهل کساء را می‌پذیرند، اما عصمت را شرط امامت نمی‌دانند. امروزه دولت زیدی که در صعدۀ به عنوان فرقه جارودیه و با نام سیاسی الحوثی مطرح است به عنوان دولت زیدی-شیعی در میان زیدی‌ها معروف است و در مورد عقاید و افکار این جریان باید از رهبری شهید حسین الحوثی نام برد. یکی از فعالیت‌های وی قبل از مسائل سیاسی، ایجاد مثنوی و خط فکری صحیح و کمک به مبانی اندیشه زیدی‌ها برای در دام نیفتادن آن‌ها در توطئه وهابیت است. از جمله کسانی که به دست ایشان مستبصر شد، دکتر عصام العماد است که قبل از مشرف شدن به تشیع زیدی، وهابی بوده است. ایشان در مورد شرایط و نحوه زیدی شدن خود می‌گوید که تمام کتاب‌های موجود در صعدۀ، منسوب به جعفریه است و هیچ کتاب زیدی در آن جا وجود ندارد. در باب علت نبودن کتاب در مراکز علمی باید توجه کرد که در زمان حکومت سابق، داشتن کتاب‌هایی مانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه در کشور یمن جرم بود و آشکارا سوزانده و اقدام علیه امنیت ملی تلقی می‌شد؛ زیرا نزدیکی به شیعیان اثنی عشری را برای حکومت تداعی می‌کرد و حکومت عقیده داشت که راه شیعه جعفری از شیعه زیدی می‌گذرد و سعی در گره زدن آن‌ها با وهابیت داشت. دلیل این نزدیکی به شیعه جعفری، تبعید علامه سید بدرالدین الحوثی در سال ۱۹۹۴ به قم و تلمذ پسرش در محضر امام خمینی علیه السلام است. این تاثیر پذیری در کنار روحیه زیدی‌های یمن که بسیار پرشور، جاری و زنده است به گونه‌ای است که روحیه تحول خواهی و خیزش زیدی را در عصر جدید احیا می‌کند. به گفته عصام عماد یکی از مفتیان سابق وهابیت که بعدها به تشیع گروید، می‌گوید: «جامعه زیدی یمن تحت ظلم و در حال انقراض بود. اعتراف می‌کنم که اگر انقلاب اسلامی ایران به وقوع نپیوسته بود، مذهبی تحت عنوان زیدی در یمن وجود نداشت. چون تهاجم تبلیغاتی از مصر و کشورهای عربی در حجم وسیعی انتشار

می یافت. همه این‌ها موجب شده بود جمعیت زیدی در ظاهر زیدی باشد. فقط با وقوع انقلاب اسلامی و انتشار کتاب‌های شیعه در یمن زیدی‌ها به مذهب شیعی باز گشتند» (العماد، ۱۳۸۴: ۱۱۱). عماد بیان می‌کند که مراسمی چون دعای کمیل و عزاداری روز عاشورا تا پیش از انقلاب ایران در میان زیدی‌ها مرسوم نبود. آن‌ها اکنون روز عاشورا عزاداری می‌کنند و گرایش عمیقی به خواندن دعای کمیل و مفاتیح‌الجنان دارند (العماد، ۱۳۸۷: ۲۳۰-۲۳۱).

۱.۲. **شبهه اول:** روایات دال بر دوازده تن بودن ائمه گفته‌ای است که امامیه آن را به تازگی ساخته و احادیث صحیح در مورد آن نداریم (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۳۳).

پاسخ: اخبار در این باب بسیار زیاد است و راه درست این است که ما به ناقلان حدیث مراجعه کنیم و حتی محدثان اهل سنت هم به طور مستفیض آن را از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند. احمد بن حنبل درمسند خود از قول مسروق می‌گوید: «نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم در حالی که او قرآن می‌خواند، ناگهان مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! آیا از رسول خدا پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده‌ام کسی جز تو این سؤال را از من نکرده است. سپس گفت: آری، از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم، فرمود: دوازده نفر به تعداد نقیبان بنی اسرائیل» (ابن حنبل، ۱۴۰۰: ج ۱، ۳۹۸). به شهادت سوره مائده، آیه ۱۲ نقباء بنی اسرائیل دوازده نفر هستند.^۱ این حدیث به ۴۳ طریق از عبدالله بن مسعود روایت شده است و به طرق گوناگون در میان اهل سنت وجود دارد. شیخ صدوق نیز ۳۷ حدیث به این مضمون آورده است که یکی از این احادیث را ذکر می‌کنیم:

«عن احمد بن محمد بن یحیی العطار قال: حدثنا ابي من محمد بن عبد الجبار عن ثابت بن دینار عن سید العابدین علی بن الحسین، عن سیدالشهدا الحسین بن علی، عن سید الاوصیاء امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، قال: قال رسول الله ﷺ: الاثمه بعدی اثنا عشر اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها» (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۲۷)

یکی از کتبی که شیعیان برای اثبات تعداد ائمه به آن استدلال کرده‌اند، باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیه السلام» در کتاب حجت اصول کافی است که دارای بیست حدیث در مورد نص بر تعداد ائمه است (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۵۲۵-۵۳۴) و هم‌چنین احمد بن حنبل در کتاب مسند، این حدیث پیامبر اعظم ﷺ که فرموده‌اند: بعد از من دوازده امام می‌آیند که همه از

۱. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ...»

قریش اند، راسی و شش بار نقل کرده و هربار به طرق متفاوتی به آن اشاره کرده است. افزون بر آن، حدیث لوح از حضرت فاطمه علیها السلام یکی از احادیثی است که ابن ابی الجارود آن را نقل کرده و در آن تصریح به دوازده تن بودن امامان دارد.

برخی اشکال کرده‌اند که اگر تعداد ائمه دوازده تن است و ادعای شما درباره نصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن ائمه علیهم السلام درست است، چرا امیرالمومنین علیه السلام پس از درگذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را بازگو و مدعی آن نشدند؟ پاسخ این است که چگونه آن حضرت مدعی آن نصوص بشود و خود را در جایگاه کسی قرار دهد که نیازمند به گواه است تا دعوی خود را اثبات کند در حالی که آن‌ها سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفتند و حتی دعوی حضرت را در مورد خود او قبول نکردند و از بیعت با او سرباز زدند. امام علیه السلام در تمام مدت در مورد ولایت خود و فرزندان‌شان به مردم، احادیث را متذکر می‌شدند و در خطبه‌های نهج البلاغه و حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه به صراحت به آن اشاره کرده‌اند و هفت حدیث از حضرت زهرا علیها السلام به طرق مختلف در مورد نص بر تعداد ائمه و لوحی که در آن اسامی ائمه آمده، وارد شده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۷۱-۵۷۴).

۲.۲. شبهه دوم: امام باید شناخته شده باشد و راهی برای شناخت امام غائب وجود ندارد. ناشناخته نیز گویا معدوم است و امامت برای معدوم جایز نیست. فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که کودکی شیرخوار یا هفت ساله بوده برای عام و خاص وجود تام و ظهور نداشته است و بر فرض شناخته بودن، کودک نمی‌تواند اوصاف امام که خلیفه خدا است را دارا باشد و یکی از این اوصاف آن است که در بین مردم شجاع‌ترین باشد (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۵۲-۱۵۳).

پاسخ: غیبت عدم نیست، گاهی انسان در شهری غایب است که قبلاً در آن معروف بوده و دیده می‌شده است، هم‌چنین گاهی ممکن است انسان در میان قومی غایب باشد، اما در میان قومی دیگر غایب نباشد یا از دشمنانش غایب باشد اما در میان دوستانش غایب نباشد. در این مورد هم می‌گویند که شخص غایب است. درباره امام زمان علیه السلام نیز این‌چنین است. می‌گویند او غایب است؛ زیرا از چشم دشمنانش و دوستانی که راز دار او نیستند غایب است و مثل پدرانش برای عام و خاص آشکار نیستند. تصدیق دوستانش، از وجود او خبر می‌دهد و نقل آن‌ها باعث اتمام حجت و قطع عذر است. ایشان امامت او را نقل کرده‌اند، همان‌طور که صحت معجزات پیامبر علاوه بر قرآن به نقل مسلمانان ثابت می‌شود با این‌که مخالفان اسلام در وجود آن‌ها مخالفت می‌ورزند. اشکال نشود که امت در صحت نسب این مولود تردید کرده‌اند و بسیاری فرزند داشتن امام حسن عسکری علیه السلام را انکار کرده‌اند. پاسخ این است که

بنی اسرائیل نیز در باب مسیح علیه السلام شک کرده و مریم علیها السلام را متهم نمودند؛ در حالی که مسیح علیه السلام به سخن آمد و مادر خویش را تبرئه کرد و فرمود که من بنده خدا هستم او مرا کتاب داده و پیامبر گردانیده است. امام نیز چنین است (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۵۴-۱۵۵). در هنگام معراج رسول الله صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که خداوند تبارک تعالی برای این که قائم علیه السلام از فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پسر امام حسن عسکری علیه السلام است به ایشان خبر داده است و روایات در این باب فراوان است. در پاسخ به این که او را فرزند کوچکی می دانید که ناتوان است، می گوئیم که شما کتاب خدا را در باب سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره فراموش کرده اید. بنی اسرائیل نیز به ایشان، به خاطر این که کودک بود ایمان نمی آوردند. حکمت خداوند این چنین بود، در حالی که می توانست او را در حالی که مردی بالغ، کامل، سوار کار و شجاع بود به پیامبری مبعوث نماید.

۲.۳. شبیه سوم: چرا امام زمان علیه السلام غایبند، اما پدران او در شرایط مشابه غیبت نداشته اند. به خصوص این که وضعیت شیعه در این زمان از زمان ائمه بزرگوار قبل از ایشان بسیار بهتر است؟

پاسخ: در ابتدا باید گفت که ظهور و غیبت حجت های الهی بر اساس حکمت ربوبی و بر حسب امکان و تدبیر اهل ایمان است. در دنیای امروز، باتوجه به پخش شدن روایات در باب وجود مبارک امام دوازدهم علیه السلام و مشخص شدن نام و نام پدر بزرگوار ایشان و بیان شرایط دوران ظهور و با توجه به وعده الهی در سوره مائده آیه ۶۸: «... وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْ إِيَّاكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» سخت تر شده است و فرعونیان هیچ ابایی از کشتن امام و شیعیان ندارند. شیعیان در عصر حاضر در خفقان دوره بنی امیه قرار ندارند، اما سخت گیری های بنی امیه با توجه به وعده امامان حاضر در آن زمان که خلفای عصر، آن ها را راستگو می دانستند و اذعان به این موضوع داشتند که دوازدهمین آن ها قیام خواهد کرد و ایشان امام قیام کننده نیستند، کمتر بوده است. در این دوران و با توجه به وعده الهی این حساسیت ها بیش تر است و دشمن دارای سلاح و جمعیت بیش تری نسبت به زمان های گذشته است و ظهور آن حضرت در این دوران به دلیل اختلافات زیاد در میان شیعه که فرقه زیدیه نمونه بارز و آشکار آن است، بسیار سخت تر است و ظهور ایشان موجب خوف در جان ایشان خواهد بود (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۹۸-۹۹).

۲.۴. شبیه چهارم: نص بر امامت امام زمان علیه السلام وجود ندارد؛ با آن که از نظر امامیه نص بر وجود امام و جوب عقلی دارد.

پاسخ: این سخن که امام حسن عسکری علیه السلام نصی از خود به جا نگذاشته‌اند، صحیح نیست. زیرا صحت نصوصی که از ناحیه پیامبر رسیده و نقل شیعیان که امام در نمی‌گذرد، مگر این که بر امام پس از خود تصریح کند، انکار می‌کند. مردم در هر عصری محتاج امام هستند و وجود امام لطف خدا بر مردم است و طبق قاعده لطف، و جوب عقلی دارد. امام حسن عسکری علیه السلام هم در دوران حیات خود، صاحب الزمان علیه السلام را به شیعیان معرفی نموده و ایشان را به شیعه نشان داده‌اند. شیخ صدوق در باب ۳۸ کتاب کمال الدین و تمام النعمه شش حدیث در این مورد آورده‌اند. حتی اگر بپذیریم که امام عسکری علیه السلام نصی در این باب نیاورده‌اند، روایاتی که اسلاف ایشان ذکر کرده‌اند و به مسئله «خلف» پس از ایشان و غیبت تصریح کرده‌اند، در حالی که بسیاری از این روایات به رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌گردد، برای مومن مسلمان کافی است تا امامت امام دوازدهم علیه السلام برایش محرز گردد. شیخ صدوق در پاسخ به این شبهه در کتاب کمال الدین به طور ضمنی به دلیل عقلی نیز متمسک شده و می‌گوید: یکی از امامیه به ابن قبه - از علمای بزرگ امامیه در قرن چهارم - نامه‌ای نوشت و این شبهه را پرسید. ابن قبه در جواب گفت: «این که معتزله گمان می‌کنند که از نظر امامیه نص بر امام واجب عقلی است، محتمل دو وجه است: اگر منظورشان این است که نص بر امام پیش از آمدن رسولان و تشریح، واجب عقلی است، نادرست است و اگر مقصودشان این است که عقول بر این دلالت دارد که باید پس از پیامبران، امامی باشد، این مطلب درستی است و امامیه آن را با ادله عقلی و اخبار قطعی که در این باب وارد شده است، اثبات می‌کنند. اما این سخن معتزله که ما می‌دانیم حسن بن علی علیه السلام در گذشته، نصی بر امام پس از خود نگذاشته است، ادعایی است که دیگران با آن مخالف‌اند و معتزله بایستی برای اثبات مدعای خود دلیل بیاورند. معتزله از چه راهی می‌توانند به مخالفان خود که می‌گویند ما خلاف آن را قائلیم، برتری جویند» (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۲۰-۱۲۱).

باید اذعان داشت که فرقه زیدیه، تعیین امام را بر اساس نص الهی نمی‌دانند و معتقدند که هرکس برای نجات جامعه امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت قیام کند، مهدی است. حتی اگر از طرف خود وی ادعای مهدویت نشود!! از این رو، به اعتقاد آنان رهبران زیدیه همه مهدی هستند و به نظر می‌رسد این فرقه قائل به مهدویت نوعی و نه مهدویت شخصی باشند (اسفندیاری، ۱۴۲۸: ۱۲۳). از مشهورترین افرادی که در زیدیه ادعای مهدویت آن‌ها مطرح شده است می‌توان به محمد بن قاسم از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام (معروف به صاحب طالقان) و یحیی بن عمر، از نوادگان زید بن علی اشاره کرد (اشعری، ۱۴۰۰: ۶۷). در قرن پنجم

نیز حسین بن قاسم عیانی را که از امامان زیدیه در یمن بود، مهدی موعود علیه السلام معرفی کردند (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۶۲). باید توجه داشت که در روایات شیعی نیز گاه واژه مهدی به معنای عام به کار می‌رود، اما این امر موجب نفی مهدویت شخصی نمی‌شود؛ زیرا روایات دال بر مهدویت شخصی متواتر و غیر قابل انکار است. در روایتی در کتاب نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷، ۹۸)، امام علی علیه السلام و در روایت دیگری در کتاب کمال الدین و تمام النعمه (صدق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۱۷)، امام حسین علیه السلام، ائمه دوازده گانه را مهدی نامیده‌اند.

۲.۵. شبهه پنجم: اعتقاد به امام «غایب» غیر معقول و بی فایده است. غایب بودن امام مهدی علیه السلام، امر امامت آشکار ائمه پیشین را بیهوده می‌نماید. برخی از زیدیان در ارائه این شبهه به آیه شریفه ۱۱۷ سوره مائده استناد می‌کنند: «... وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ...» و معتقدند که امام باید شاهد بر اعمال امت باشد تا بتواند به خیر دعوت کرده و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر نماید. شخص غایب نمی‌تواند وظایف امامت را به درستی به انجام رساند.

پاسخ: غیبتی که برای امام زمان علیه السلام واقع شده است، حکمتش ثابت و حقیقتش روشن است. راه و روش حجت‌های خدا در هر عصر و زمانی نسبت به پیشوایان ضلالت آن عصر، متفاوت است. اگر طوری باشد که امام بتواند تدبیر و رهبری امت را برعهده بگیرد، ظهور آن حضرت لازم خواهد بود، و اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که امام نتواند رهبری داشته باشد، حکمت الهی موجب استتار او می‌گردد و خداوند او را در پشت پرده غیبت نهان می‌سازد. هم‌چنان که همه حجت‌های پیشین خداوند از زمان وفات آدم علیه السلام برای منوال بوده‌اند و برخی از ایشان عیان و برخی دیگر نهان بودند؛ مانند ابراهیم علیه السلام که نهان بود. زیرا در آن زمان امکان ظهور حجت الهی وجود نداشت و ابراهیم علیه السلام به خاطر دستور الهی استتار می‌کرد و خود را آشکار نمی‌نمود تا این که دوران غیبت به سر رسید و ابراهیم علیه السلام خود را معرفی و نبوت خود را آشکار فرمود. همین‌طور، همانند حضرت موسی علیه السلام که خداوند در کتابش فرموده است «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ...» (قصص: ۷). طنز تاریخ است که موسی علیه السلام در دامان فرعون پرورش یافت، در حالی که فرعونیان، ایشان را نمی‌شناختند و اولاد بنی اسرائیل را در طلب موسی علیه السلام می‌کشتند تا این که موسی علیه السلام دعوتش را آشکار کرد. بعد از وفات موسی علیه السلام نیز وی اوصیایی داشت که حجت خدا بودند. آنان نیز گاه آشکار و گاه نهان بودند تا هنگام ظهور عیسی علیه السلام فرا رسید. عیسی علیه السلام در هنگامه ولادت آشکارا پیامبر معرفی گردید؛ زیرا زمانه او زمانه‌ای بود که امکان ظهور حجت الهی وجود داشت و بعد از او نیز حجت‌های آشکار و نهانی بود تا زمان

حضرت رسول ﷺ که ایشان هم مدتی نبوتشان در نهان بود تا این که با به وجود آمدن شرایط، آشکارا به دعوت پرداختند. بنابراین، غیبت امام عصر علیه السلام نه تنها ضرری به امامتشان نمی‌زند؛ بلکه تاکتیک و راهبردی در جهت به ثمر رسیدن اهداف امام است. امام در حال غیبت، مانند خورشید پشت ابراست که همه از گرمای وجودش بهره‌مند هستند، گرچه برخی او را نمی‌بینند. غیبت امام به خاطر وجود ستم‌گران و کمبود یاران است. ایشان از منظر دوستان غایب نیستند ولی برای حفظ جان خود تقیه کرده و از منظرها پنهان هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در صلح حدیبیه از باب تقیه عنوان نبوت را از صلح‌نامه حذف کردند، گرچه حتی این امر باعث شد افرادی مثل سهیل بن عمرو، پیامبری ایشان را انکار کنند.

اشکال کرده‌اند که امامیه دلیل قانع‌کننده‌ای بر تشبیه امامان بر انبیاء ارائه نداده است؛ اما اینان اگر عناد را کنار بگذارند، تصدیق خواهند کرد که هر آن چه بر انبیاء جایز است، برای امامان نیز واجب و لازم است. انبیاء و ائمه در اوصاف معنوی همانند هستند و خداوند اطاعت از امامان را مانند اطاعت از انبیاء واجب می‌شمارد و در سوره نساء آیه ۵۹ می‌فرماید: «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» و سخن پروردگار در آیه ۸۳ همین سوره که فرمود: «... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...» این مسئله را تأکید می‌نماید که اولی الامر که همان اوصیاء و ائمه پس از پیامبرند، اطاعت از آن‌ها قرین اطاعت از رسول ﷺ بر بندگان واجب است و در ردیف اطاعت از خداوند است. هم‌چنین قرآن در سوره الاحزاب آیه ۲۱ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» و در سوره حشر آیه ۷ ذکر می‌شود: «... مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...». در این آیات شریف، خداوند سبحان به ما فرمان داده است که به هدایت رسول مهتدی شویم و همه امور خویش - گفتار، اعمال و نیات - را به گونه‌ای که حضرت رسول ﷺ فرموده‌اند، سامان دهیم. حدیث منزلت، نص صریح و آشکاری است که مشابهت امام معصوم را با پیامبران ثابت می‌کند و زیدیه نیز این حدیث را پذیرفته‌اند: «منزله علی مئی کمزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی». پیامبر ﷺ در این کلام، امیرمؤمنان علیه السلام را به هارون تشبیه فرموده است، در حالی که هارون رسول و نبی خدا است. روایاتی که امام علی علیه السلام را به انبیاء دیگر نیز تشبیه می‌کند، بسیار است (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱، ۴۷-۵۶).

نتیجه‌گیری

قیام‌های نافرجامی چون توابین و مختار از یک طرف و افزایش فشارها و ظلم بنی‌امیه از

طرف دیگر، زمینه ساز قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ هجری شد. این قیام، گرچه با شکست مواجه شد، اما بستری مناسب برای شکل‌گیری فرقه زیدیه و قیام‌های خونین، چون قیام نفس زکیه و یحیی بن زید گردید. زید بن علی به گواهی اکثر بزرگان امامیه، ادعای امامت نداشت، ولی جریان‌های سیاسی آن دوران، در نزد پیروان، اندیشه مهدی بودن ایشان را رقم زد و موجب نگاهی متفاوت به آموزه مهدویت گردید. از آن جا که در کتب و آثار زیدی در ضمن مباحث امامت، اندیشه مهدویت مغفول مانده است، دیدگاه آنان در این باب در هاله‌ای از ابهام است و به نظر می‌رسد که به مهدویت نوعی که عمدتاً از آموزه‌های مشهور اهل سنت است، گرایش دارند. البته در دوران اخیر، به ویژه در میان زیدیان یمن، شواهدی به چشم می‌خورد که برخی انشعابات فرقه زیدیه، به اندیشه مهدویت امامیه نزدیک شده‌اند. در طول تاریخ، زیدیان به دلایل مختلف در ارائه عقاید خود توفیق نداشته‌اند. بنابراین، نباید در لابه‌لای کتب کلامی، حدیثی و تاریخی که گاه با نگاهی یک سویه و مغرضانه به تفکر زیدی پرداخته‌اند، به نقد این فرقه نشست. اکنون زمان آن فرا رسیده است که محققان و بزرگان امامیه بیش از پیش، بر شناخت و شناساندن عقاید خود به زیدیان همت گمارند. امید است که این پژوهش توانسته باشد گامی هر چند کوچک در این زمینه برداشته باشد.

منابع

قرآن کریم

- ابن حنبل، احمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، بيروت: انتشارات المكتب الإسلامي، ۱۴۰۰.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، بی تا.
- اسفندیاری، مصطفی، حجّت موجّه، تهران: حکمت، ۱۴۲۸.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، بی جا: فراننتز اشتاینر، ۱۴۰۰.
- اکوع، قاضی اسماعیل بن علی، الزیدیه نشأتها و معتقداتها، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸.
- البغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، بيروت: المكتبة العصرية، ۱۴۱۹.
- حاتم، نوری، زید بن علی و مشروعیة الثورة عند اهل البيت علیهم السلام، بيروت: مؤسسة دائرة المعارف للفقہ الاسلامی، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم، تحقیق: مطهر بن علی إربانی، یوسف محمد عبدالله، حسین بن عبدالله عمری، دمشق: دارالفکر، بی تا.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰.
- الرسی، القاسم بن ابراهیم، مجموعه کتب و رسائل للإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، تحقیق: عبدالکریم احمد جديان، صنعاء: دارالحکمة الیمانیة، ۲۰۰۱.
- زید بن علی، مجموعه کتب و رسائل الامام الأعظم، تحقیق: ابراهیم یحیی الدرسی، صعده: مرکز اهل البيت للدراسات الإسلامیه، ۱۴۲۲.
- سبحانی تبریزی، جعفر، الزیدیه فی موبک التاريخ، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۸.
- سلطانی، مصطفی، تاریخ و عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۰.
- شاه علیزاد، علی، تفسیر ابو جارود، قم: پژوهشکده تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۲.
- شفق خواتی، «محمد، امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه»، مجله پژوهش نامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۸۶، شماره ۲۱.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق: محمد بدران، قم: شریف الرضی، ۱۳۶۴.
- صبحی، احمد محمود، الزیدیه، بيروت: دارالنهضة العربیة، ۱۴۱۱.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، تهران: انتشارات جهان، بی تا.
- _____، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، تحقیق و

- تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۵.
- عتقی بزّار، احمد بن عمر، *البحر الزّخّار (مسند البزار)*، تحقیق: عادل ابن سعد، مدینه المنوره: مکتب العلوم و الحکم، ۱۴۳۰.
- العماد، عصام، «شیعیان یمن، بررسی وضعیت فرهنگی و سیاسی»، *فصل نامه شیعه شناسی*، شماره ۹، ۱۳۸۴.
- العماد، عصام، «شیعیان یمن، فرصت ها و چالش ها»، *فصل نامه پژوهش*، ۱۳۸۷.
- غلیس، اشواق احمد مهدی، *التجدید فی فکر الإمامه عند الزیدیه*، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۷.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختار*، تصحیح: ابراهیم انصاری زنجانی، قم: المؤتمر العامی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- موسوی نژاد، سید علی، «مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۲۷، ۱۳۸۴.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۴.
- نومسوک، عبدالله، *منهج الإمام الشوکانی فی العقیده*، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴.
- هادی، یحیی بن حسین بن قاسم، *الأحكام فی الحلال و الحرام*، صعده: مکتبه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۵.